

## بررسی میزان خشونت فیزیکی علیه زنان در منطقه رامشیر

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۱۳

### خلاصه

#### مقدمه

مطالعه حاضر با هدف بررسی میزان خشونت فیزیکی علیه زنان در منطقه رامشیر و رابطه آن با متغیرهای اعمال قدرت، حمایت اجتماعی، تحصیلات زنان، پایگاه اقتصادی، مردسالاری، تفاوت‌های فرهنگی، سن و تحصیلات آنان انجام شده است.

#### روش کار

نوع مطالعه توصیفی - تحلیلی به صورت پیمایشی (کمی) و جامعه مورد مطالعه منطقه رامشیر است. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای بوده و از روش کوکران حجم نمونه ۲۳۴ شده ولی در این مطالعه به علت افت احتمالی آزمودنی، تعداد ۳۰۰ نفر زنان انتخاب گردید. جامعه آماری ۸۰۰ نفر از زنانی بود که قربانی خشونت فیزیکی شده‌اند. گردآوری داده‌ها با روش پرسشنامه‌ای انجام گرفته و سوالات آن خودساخته است و در پی سنجش واقعیت‌های عینی است که با تمرکز روی متغیرها و بدون ارزش‌گذاری و با استقلال زمینه‌ها، انجام پذیرفته است.

#### نتایج

این پژوهش نشان می‌دهد که بر روی ۸۱٪ از آزمودنی‌ها خشونت فیزیکی وارد شده است و همچنین برای بررسی متغیرها و رابطه آن با خشونت فیزیکی علیه زنان نتایج بدست آمده به ترتیب عبارتند از: مردسالاری، اعمال قدرت، حمایت اجتماعی، تحصیلات زنان، پایگاه اقتصادی، تفاوت فرهنگی می‌باشد که برای اثبات یا رد این فرضیات از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده و با استفاده از تحلیل واریانس بررسی شده‌اند. نتایج یافته‌های پژوهش: (اعمال قدرت ۰/۹۵۲)، (مرد سالاری ۰/۹۶۵)، (حمایت اجتماعی ۰/۷۶۰)، (تحصیلات زنان ۰/۷۵۸)، (پایگاه اقتصادی ۰/۷۴۲)، (تفاوت‌های فرهنگی ۰/۷۳۰) سطح معنی داری ۰/۰۰۰ است که با خطای ۰/۰۵ محاسبه شده است. البته روایی آن با روش محتوایی سازه و صوری تأیید و پایایی اندازه‌گیری، با فرمول آلفای کرونباخ (به اندازه ۰/۸۵۱) تأیید شده است.

#### نتیجه‌گیری

تعداد زیادی از زنان، خشونت فیزیکی بر اساس مردسالاری و اعمال قدرت مردان در خانواده بر آنها اعمال شده است لذا در این زمینه باید برای این زنان اقدامات مشاوره‌ای و حمایت اجتماعی به طور تخصصی از سوی مسئولین و دولت صورت گیرد.

#### کلمات کلیدی

خشونت فیزیکی، زنان، خانواده، اعمال قدرت، تحصیلات زنان، حمایت اجتماعی، پایگاه اقتصادی، مردسالاری، تفاوت فرهنگی

لیلا علی پور<sup>۱\*</sup>

بهروز حدادی<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دکتری مطالعات زنان گرایش حقوق زن در

اسلام- دانشگاه ادیان و مذاهب

۲- استادیار عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب

Email: alipour. leila 95@gmail.com

## مقدمه

خشونت در خانواده هم در قشرهای پایین و متوسط و هم در قشرهای بالای جامعه و هم در میان افراد باسواد و کم‌سواد دیده می‌شود (۱). در هر جامعه‌ای شکل‌های خشونت متأثر از ساختارهای قانونی، سنتی، دینی و سیاسی همان جامعه است. تن دادن زنان به خشونت‌هایی که در رابطه با آنها صورت می‌گیرد نیز به همان جهات است. نگاه تحقیرآمیز جامعه به زن مطلقه، ترس از جدایی از فرزندان، فقر بعد از طلاق و ... نمونه‌هایی از دلایل زنان ایرانی برای تحمل انواع خشونت‌های جنسی، روانی، مالی و سیاسی است (۲،۳). درک درست ماهیت و دامنه‌ی خشونت و یافتن ابزاری برای کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز مسئله‌ای است که مربوط به عموم جامعه است (۴).

خشونت خانگی یک مسئله اجتماعی در بسیاری از کشورهای آسیایی است. نتایج پیمایشی در ژاپن نشان می‌دهد که ۷۶٪ زنان ژاپنی حداقل یک نوع خشونت را تجربه کرده‌اند. طبق این گزارش خشونت خانگی یک موضوع خصوصی است و معمولاً پاسخ قابل توجهی به بدرفتاری زنان است. خشونت یک مسئله خاص مسلمانان نیست از آنجایی که در قرآن خشونت خانگی علیه زنان کاملاً منع شده است به نظر می‌رسد که نرخ بالای خشونت علیه زنان در کشورهای اسلامی بیشتر مرتبط با زمینه‌ی فرهنگی است تا هویت مذهبی. طبق تحقیقاتی که پیرامون مسئله خشونت خانگی علیه زنان در ایران انجام شده است قربانیان خشونت خانگی در کشور، زنان ۲۰ تا ۴۰ سال را تشکیل می‌دهد که ۷۱٪ شکایت‌های آنان منجر به جدایی‌های عاطفی شده است. در این راستا مدت‌هاست که دست اندرکاران امور زنان در صدد تهیه طرحی برای پیشگیری از خشونت علیه زنان در محیط خانواده می‌باشند (۵).

اهمیت موضوع خشونت تا آنجا مطرح شده که سازمان ملل متحد، در ۲۵ نوامبر هر سال روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام کرده است. از سوی دیگر تحقیقات در ایران حاکی از وجود نرخ تقریباً بالای این پدیده در بین خانواده‌های ایرانی است. این پدیده دارای نتایج نامطلوب و علی‌الخصوص پیامدهای پنهان منفی روانی بر شخصیت فرد قربانی و همچنین با رویکردی سیستمی به مسئله دارای کارکرد ایجاد خلل در اعضای خانواده

است و نتایج نامطلوب بر شخصیت سایر افراد خانواده دارد به طور کلی خشونت خانگی سدی در مقابل نمایش قابلیت‌ها و توانمندی‌های کارآمد زنان در محیط خصوصی و اجتماعی است در واقع پژوهش حاضر با هدف کلی بررسی عوامل مؤثر در خشونت خانوادگی علیه زنان انجام می‌گیرد که به دنبال راهکارهایی جهت آگاهی دادن خانواده‌ها و علی‌الخصوص زنان پیرامون نقش‌ها و وظایف و حقوق خود در محیط خانواده، همچنین آموزش اعمال روابط و مقارن در نظام خانواده و ارائه پیشنهادات یاد دهنده‌ها چون رسانه‌های جمعی جهت از بین بردن کلیشه‌های جنسیتی و راهکارهایی جهت ایجاد نگرش جدید در قانون‌هایی علیه زنان و طرح برنامه‌ای اجتماعی در نهادهای مشاوره خانواده و کاهش خشونت خانگی علیه زنان است (۶).

خشونت علیه زنان به روش‌های متفاوتی در تمامی جوامع امروزی به عنوان یک چالش و پدیده اجتماعی و به صورت شاخص‌های فرهنگی و بومی نمایان می‌شود. در طول تاریخ، انسان‌ها چون همدلی درک درستی از حقوق زنان نداشته‌اند بیشتر اوقات حقوق آنها پایمال شده و یا در عوض دادن حق و حقوق، مورد آزار و اذیت و یا به عبارتی مورد خشونت قرار گرفته‌اند. خشونت فیزیکی علیه زنان که یکی از شکل‌های خشونت علیه زنان است، یکی از مشکلات اجتماعی تمام کشورهای دنیا است (۷)، پژوهش حاضر بر آن است تا میزان خشونت فیزیکی میان زنان در منطقه رامشیر را شناسایی و فرضیه‌های این پژوهش را در محور متغیرهای اعمال قدرت، حمایت اجتماعی، تحصیلات زنان، پایگاه اقتصادی، تفاوت‌های فرهنگی و جنسیتی در ارتباط با میزان خشونت فیزیکی علیه زنان بررسی نماید، همچنین به دنبال ارائه راهکارهایی جهت آگاهی دادن به خانواده‌ها، به‌خصوص زنان، پیرامون نقش‌ها، وظایف و حقوق خود در محیط خانواده است و پیشنهادهای به نهادهای آموزشی و اعمال کننده یادگیری‌های اجتماعی همچون رسانه‌های جمعی ارائه کند تا به آموزش برقراری روابط درست در خانواده و از بین بردن کلیشه‌های جنسیتی همت گمارند و به دنبال راهکارهایی جهت ایجاد نگرش تغییر در قانون‌هایی باشند

والبی مردسالاری را متشکل از شش ساختار نسبتاً خود مختار در نظر می‌گیرد و معتقد است که چگونگی ترکیب متغیرهای این ساختار در جوامع مختلف انعطاف لازم را به نظام مرد سالاری می‌دهد. ساختاری ششگانه مدنظر والبی عبارت‌اند از: استثمار زنان و کار خانگی بدون دستمزد، روابط موجود در بازار کار، دولت، خشونت مردان علیه زنان، روابط جنسی و فرهنگ جامع. در نظام مردسالاری که خود می‌تواند نشانگر تصاحب زن توسط مرد و کارکردن زن در خانه بدون دستمزد و اجبار به روابط جنسی بدون میل زن باشد، باید تعادل و توازن را میان زن و مرد ایجاد نمود که چیزی به زور و اجبار نباشد بلکه به میل هر دو ی آنها انجام گیرد (۹).

جیلز: تصور اقتدارگرایانه از مرد و تصور فرمانبردارانه از زن به واسطه اینکه باعث انتقال نابرابری به نسل‌های آینده می‌شود به عنوان یکی از متغیرهای اصلی تاثیرگذار بر خشونت علیه زنان دارای اهمیت فراوانی است. این مطالعات بیشتر به نقش گرایش‌ها و ارزش‌های فرهنگی در توسعه خشونت علیه زنان پرداخته‌اند و آن را تابعی از باورهای اجتماعی و فرهنگی فرد می‌دانند. جامعه‌پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری و تداوم بخشیدن به آن در نسل‌های آینده، باعث استمرار روابط نابرابر قدرت در بسیاری از خانواده‌ها و شکل‌گیری خشونت علیه زنان خواهد شد. و برعکس مورد تشویق واقع شده و تقویت می‌گردد. مشاهده و تجربه بدرفتاری از ناحیه والدین در دوران کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می‌شود (۱۰). دورکیم: حمایت اجتماعی در جریان فعالیت مذهبی فرد در زنجیره‌ای از گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد که وی را به دلیل حمایت اجتماعی که از او می‌شود در مقابل بی‌هنجاری و خشونت خانگی مصون نگه می‌دارد. بنابراین به منظور به کارگیری این دو متغیر در تحقیق از نظریه نظم اجتماعی به طور کلی و نظریه همبستگی اجتماعی دورکیم در تحقیق خود پیرامون خودکشی عنوان کرده است که افزایش توانایی زنان آسیب دیده برای دستیابی به حمایت اجتماعی و منابع مادی مهم است، زیرا که ممکن است افراد را از درگیری در رفتارهای خودکشی محافظت کنند (۱۱).

که علیه زنان وضع شده است همچنین به طراحی برنامه‌هایی در نهادهای مشاوره خانواده و نهادهای مرتبط با زنان کمک کنند.

خشونت فیزیکی پدیده‌ای قدیمی و جهانی است که نمی‌توان آن را تک علتی دانست بلکه در این ارتباط طیف گسترده‌ای از نظریه‌ها وجود دارد (۷). به خصوص در جامعه عرب زبان که ساختار فرهنگی مردسالارانه آن، زمینه را برای خشونت فیزیکی در میان زنان عرب بیشتر فراهم می‌کند. از آنجا که سبک زندگی اقوام عرب به صورت عشیره‌ای و قبیله‌ای است و زنان در آن جامعه نقش کم رنگی در مسایل زندگی دارند و در صورت دخالت زنان، مردان به آزار و اذیت و خشونت علیه زنان خواهند پرداخت و از ابزارهای مختلفی برای آزار دادن آن‌ها استفاده می‌کنند. هر دختر عرب در درجه اول باید با پسر عمویش ازدواج کند. اگر دختر یا خانواده او از این ازدواج ممانعت نماید نتیجه آن نه تنها درگیری بین دو خانواده بلکه نزاع‌های طایفه‌ای و عشیره‌ای خواهد بود. همچنین رسم‌های غلط در شب عروسی و رفتارهای خشونت‌آمیز جنسی علیه زنان و رسم دم حجله ایستادن و تصاحب کردن جسم زن از سوی مرد و ... فشارهای روحی و روانی را برای زن به همراه خواهد داشت و از همان شروع زندگی زمینه‌ی خشونت فیزیکی علیه زن فراهم خواهد شد.

رابطه‌ای که در آن مرد از همسر خود سوء استفاده فیزیکی یا کلامی می‌کند، حاکی از نیاز به تجدید نظر دوباره نسبت به رابطه قدرت بین زن و شوهر در جامعه است. برخی از نظریه‌ها عبارتند از: شمس اسفندآباد: ساخت قدرت، براساس رویکرد فمینیستی روابط دو جنس اساساً رابطه قدرت است. رابطه‌ای که در آن مرد از همسر خود سوء استفاده فیزیکی، کلامی یا روان شناختی کرده و با بکارگیری خشونت، قدرت و سلطه خود را تداوم می‌بخشد. بدین ترتیب خاتمه دادن به همسرآزاری مستلزم تجدید ساختار رابطه قدرت بین زن و مرد در جامعه است (۸) والبی: فمینیست سوسیالیست، مردسالاری را به عنوان نظامی از ساختارها و عمل اجتماعی که در آن مردان بر زنان حاکمیت و سلطه دارند و آنان را استثمار می‌کنند تعریف می‌کند.

بنابراین در این پژوهش از نظریات صاحب نظران مختلف در ایران و جهان استفاده شده است. شخصیت‌هایی چون جلیس، والبی، دورکیم، آبوت، والاس، دلف، گانگ، تقی آزاد ارمکی، شمس اسفندآباد، امامی بور، اعزازی، مهدوی و صبوری که هر کدام اشاره‌هایی به متغیرهای این پژوهش دارند و فرضیه‌ها با بهره‌گیری از نظریات این‌ها اثبات می‌شوند.

با توجه به مطالعات و بررسی پژوهش‌هایی که تاکنون در داخل و خارج از کشور در رابطه با خشونت فیزیکی علیه زنان توسط قاضی‌زاده، مارابی، لهسایی‌زاده، غضنفری، مستمع، نیازی، گئی‌فورد، هوتالیک، دشوگرمن، کیم سونگ، بوی موراش، جارکو، استیکلی و دیگران صورت گرفته است می‌توان به این نکته اشاره نمود که یافته‌های پژوهش نشان دهنده‌ی عللی چند در گرایش شوهر به خشونت علیه همسر است: اعتقاد شوهر به کلیشه‌های جنسیتی، تأثیر پایگاه اجتماعی و اقتصادی، شیوه‌ی انتخاب همسر، مرزهای بین اعضای خانواده، سن شوهر، تفاوت تحصیلات همسران (۱۲). همچنین برخی روش‌های زناشویی میان زوجین، تحمل آزار فیزیکی و خشونت در دوران کودکی از جانب شوهر، مشاهده‌ی خشونت پدر در خانواده، خاستگاه و رضایت‌مندی شوهر از زندگی زناشویی قرار گرفتن در شرایط کار غیرماهرانه، عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، سن ازدواج شوهر، اختلاف سنی همسران، قومیت شوهر، خویشاوند همسری، شغل شوهر نیز در گرایش شوهران به اعمال خشونت علیه همسران خود موثراند (۱۳).

## روش کار

برخی از مسایل تحقیق اجتماعی، مستلزم روش‌های که در این مطالعه توصیفی-تحلیلی در منطقه رامشیر انجام شده و روش نمونه‌گیری در دسترس است. با توجه به موضوع تحقیق و در نظر گرفتن متغیرهای پژوهش، انجام این پژوهش با استفاده از روش پیمایش و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت گرفته است.

از طریق فرمول کوکران  $p=0/5$  احتمال وجود صفت،  $q=0/5$  احتمال عدم وجود صفت،  $t=1/96$  درجه اطمینان،  $d=0/045$

**جدول ۱- مقدار آلفای کرونباخ برای متغیر وابسته و متغیرهای مستقل**

متغیرها	پرسش‌نامه	ضریب آلفا
اموال قدرت	۶	۰/۹۷۸
مردسالاری	۶	۰/۹۳۵
تحصیلات زنان	۶	۰/۹۰۷
پایگاه اقتصادی	۶	۰/۸۵۲
حمایت اجتماعی	۶	۰/۷۲۲
تفاوت فرهنگی	۶	۰/۷۱۲

با توجه به جدول ۱، ضریب آلفای کرونباخ به عنوان یکی از ضرایب پایایی یا قابلیت اعتماد شناخته می‌شود. این ضرایب از عمومی‌ترین ضرایبی است، که توسط پژوهشگران علوم اجتماعی برای سنجش پایایی ابزارهای مختلف جمع‌آوری داده‌ها مورد

**جدول ۴- ضرایب همبستگی بین متغیرهای مستقل پژوهش با خشونت فیزیکی علیه زنان**

نام متغیر	همبستگی	سطح
مرد سالاری	۰/۹۶۵	معنی داری
اعمال قدرت	۰/۹۵۲	۰/۰۰۰
حمایت اجتماعی	۰/۷۶۰	۰/۰۰۰
تحصیلات زنان	۰/۷۵۸	۰/۰۰۰
پایگاه اقتصادی	۰/۷۴۲	۰/۰۰۰
تفاوت‌های فرهنگی	۰/۷۳۰	۰/۰۰۰

با توجه به جدول شماره ۴، بین شاخص مردسالاری و اعمال قدرت که بالاترین ضریب همبستگی را به خود اختصاص داده است می‌توان نتیجه گرفت که رابطه معناداری با خشونت فیزیکی زنان دارند. متغیر حمایت اجتماعی، تحصیلات زنان، پایگاه اقتصادی، تفاوت فرهنگی به ترتیب در مراحل بعد قرار گرفته‌اند.

### بحث

بر اساس نتایج مطالعه انجام شده از خشونت علیه زنان در منطقه رامشیر از استان خوزستان و ارتباط معناداری با متغیرهای مستقل اول تا ششم، در گزارش این پژوهش به ترتیب رابطه این متغیرها بامتغیر وابسته بیان می‌شود. در متغیر مردسالاری بین تمام شاخص‌های با سطح اطمینان ۰/۹۶۵ و میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد برای اثبات این فرضیه از سوالات ۲۵ تا ۳۰ پرسشنامه استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تفاوت بین میانگین‌ها به لحاظ آماری معنادار است و نیز با نظریه والبی سازگار است. در این نظریه تصور غلط مردان در خصوص فرمانبرداری زنان از آنها باعث نابرابری‌هایی شده است که در آن مردان بر این اعتقادند که زن به‌عنوان مستعمره باید در سلطه و حاکمیت آنها قرار گیرد و اوامر آنها را بدون چون و چرا بپذیرند (۱۵). جامعه پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری و تداوم بخشیدن به آن در نسل‌های آینده، باعث استمرار روابط نابرابر قدرت در بسیاری از خانواده‌ها و شکل‌گیری خشونت علیه زنان خواهد شد (۱۰). در این پژوهش نیز در میان قومیت عرب منطقه رامشیر، این خصلت به وضوح

استفاده قرار می‌گیرد (۱۴). طبق ۶ متغیر مستقل و متغیر وابسته میانگین آلفای آنها ۰/۸۵۱ محاسبه گردیده است.

### نتایج

آمار توصیفی: در این بخش به توصیف برخی از متغیرهای تحقیق پرداخته می‌شود و علاوه بر جدول فراوانی و توصیف داده‌ها به سهولت می‌توان به رابطه‌های موجود بین متغیرهای مورد سنجش پی برد.

### جدول ۲- توزیع فراوانی سن پاسخگویان

سن	فراوانی	درصد
زیر ۱۶ سال	۵۷	۱۹
۱۸-۱۶	۵۶	۱۸/۶۷
۲۱-۱۹	۳۲	۱۰/۶۷
۲۴-۲۲	۲۴	۸
۲۷-۲۵	۴۹	۱۶/۳۳
۳۰-۲۸	۴۰	۱۳/۳۳
۳۳-۳۱	۱۷	۵/۶۷
۳۶-۳۴	۱۱	۳/۶۷
۳۷ به بالا	۱۴	۴/۶۶
جمع	۳۰۰	۱۰۰

با توجه به داده‌های جدول شماره ۳، بین سن افراد مورد مطالعه و خشونت فیزیکی آنان روابط معناداری وجود دارد و می‌توان بیان کرد که بیش‌ترین درصد پاسخگویان به ترتیب سن زیر ۱۶ سال و بعد از آن ۱۸-۱۶ و ۲۷-۲۵ سال بوده‌اند.

### جدول ۳- توزیع فراوانی سطح تحصیلات پاسخگویان

مدرک تحصیلی	فراوانی	درصد
ابتدایی	۸۵	۲۸/۳۳
زیر راهنمایی- راهنمایی	۶۴	۲۱/۳۳
زیر دیپلم- دیپلم	۵۶	۱۸/۶۷
فوق دیپلم- کارشناسی	۹۵	۳۱/۶۷
جمع	۳۰۰	۱۰۰

با توجه جدول ۳، توزیع فراوانی سطح تحصیلات پاسخگویان با خشونت فیزیکی رابطه معناداری وجود دارد.

دیده می‌شود. بنابراین متغیر مستقل مردسالاری با میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه معناداری را نشان می‌دهد.

و بین اعمال قدرت با شاخص‌های با سطح اطمینان ۰/۹۵۲ و میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. برای اثبات این فرضیه از سوال ۱ تا ۶ پرسشنامه استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تفاوت بین میانگین‌ها به لحاظ آماری معنادار است، و بانظریه‌های اسفندآباد و امامی پور و اعزازی در اعمال قدرت در خانواده سازگار است که در این نظریه‌ها می‌توان خانواده را یک نظام اقتداری دانست که هر گاه در آن تمام تصمیم‌گیری با مرد باشد در زمانی که فرآیندهای زندگی در خانواده خود را به شیوه تضاد نشان دهد باعث اعمال قدرت از سوی مرد می‌شود. در این پژوهش نیز در قومیت عرب منطقه رامشیر چون مرد، با روحیه عشیره‌ای و قبیله‌ای، خود را در رأس خانواده می‌داند و قدرت از آن اوست بنابراین متغیر مستقل اعمال قدرت با میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه معنی‌داری را نشان می‌دهد.

در متغیر حمایت اجتماعی استتین تمام شاخص‌های با سطح اطمینان ۰/۷۶۰ و میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. برای اثبات این فرضیه از سوال ۷ الی ۱۲ پرسشنامه استفاده شده است. و با نظریه دورکیم (۱۱) از حمایت اجتماعی سازگار است که این نظریه حاکی از آن است که فرد در جریان فعالیت مذهبی در زنجیره‌ای از گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد که وی را به دلیل حمایت اجتماعی که از او می‌شود در مقابل خشونت خانگی در امان نگه می‌دارد و از این جهت افزایش توانایی زنان آسیب دیده برای دستیابی به حمایت اجتماعی بسیار مهم است زیرا از خودکشی آنان جلوگیری می‌کند. در این پژوهش نیز در میان قومیت عرب منطقه رامشیر، چون در خانواده هیچ نوع حمایتی از زن نمی‌شود، متغیر مستقل حمایت اجتماعی با میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه‌ی معناداری را نشان می‌دهد.

در متغیر تحصیلات زنان بین تمام شاخص‌های با سطح اطمینان ۰/۷۵۸ و میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. برای اثبات این فرضیه از سوالات ۱۳ تا ۱۸ پرسشنامه

استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تفاوت بین میانگین‌ها به لحاظ آماری معنادار است و نیز با نظریه مهدوی و صبوری (۱۶) از نقش تحصیلات در قدرت تصمیم‌گیری در خانواده سازگار است. در این نظریه زن و شوهر به میزان برخورداری هر یک از آنها از تحصیلات، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده‌اند. البته پایین بودن سطح تحصیلات مرد گاه باعث سرافکنندگی او شده و برای جبران این ناکامی و تحقیر به اعمال خشونت علیه زن رو می‌آورد. در این پژوهش نیز در میان قومیت عرب منطقه رامشیر، چون بر این اعتقادند که زن یا دختر نباید از خانه دور شود و اگر تحصیل کند تبدیل به یک زن افسارگسیخته می‌شود که نمی‌توان آن را کنترل کرد به زنان برای تحصیلات و یا ادامه تحصیل اجازه نمی‌دهند بنابراین زنان در سطح پایینی از تحصیلات قرار دارند و قدرت آنها را در تصمیم‌گیری در خانواده به شدت کاهش می‌دهد. بنابراین متغیر مستقل تحصیلات زنان با میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه معناداری را نشان می‌دهد.

در متغیر پایگاه اقتصادی بین تمام شاخص‌های با سطح اطمینان ۰/۷۴۲ و میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. برای اثبات این فرضیه از سوالات ۱۹ تا ۲۴ پرسشنامه استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت بین میانگین‌ها به لحاظ آماری معنادار است و نیز با بیشتر نظرات اندیشمندان از جمله مهدوی و صبوری (۱۶) از نقش قدرت مالی و پایگاه اقتصادی در قدرت تصمیم‌گیری در خانواده سازگار است. در این نظریه قدرت مالی زن یا مرد در میزان قدرت تصمیم‌گیری او در خانواده موثر است هر چند بی‌کاری شوهر و تحت فشار بودن اقتصاد خانواده نیز سبب خشونت از سوی مرد بر زن خواهد بود. چنانکه رسکو (۱۷) معتقد است هر چه زنان به لحاظ اقتصادی استقلال بیشتری داشته باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که مردان برای تلافی مشکلات بیکاری و سرخوردگی از این که زنان، نان‌آور اصلی شده‌اند، دست به خشونت بزنند. در این پژوهش نیز در میان قومیت عرب منطقه رامشیر، چون زنان در خانواده اغلب هیچ وقت قدرت مالی و

پایگاه اقتصادی ندارند، متغیر مستقل پایگاه اقتصادی بامیزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه‌ی معناداری را نشان می‌دهد. در متغیر تفاوت‌های فرهنگی بین تمام شاخص‌های با سطح اطمینان ۰/۷۳۰ و میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. برای اثبات این فرضیه از سوالات ۳۱ تا ۳۶ پرسشنامه استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت بین میانگین‌ها به لحاظ آماری معنادار است و نیز با نظریه گانگ سازگار است. در این نظریه هنجارهای فرهنگی متنوعی وجود دارد به طوری که گروه‌های خاصی ممکن است خشونت را بیش از دیگران بپذیرند چنانکه پذیرش خشونت در خانواده‌های طبقه پایین جامعه بیشتر است و از این دیدگاه خشونت هنجاری فرهنگی است. در این پژوهش هر چند به دلیل وجود یک‌دست بودن فرهنگ قومیت عرب در این منطقه که تفاوت فرهنگی جدی وجود ندارد ولی به خاطر ضعف هنجارهای فرهنگی، ازدواج‌های تحمیلی، فامیلی، قومیتی و بدون شناخت از یکدیگر زمینه خشونت فیزیکی را در خانواده‌ها به ویژه خانواده‌های طبقه پایین جامعه فراهم می‌کند (۹). این که نوع نگاه جنسیتی نسبت به زنان و در رأس قرار دادن مرد در خانواده خود توانسته تحقیر زن را به همراه داشته باشد. بنابراین متغیر مستقل تفاوت‌های فرهنگی با میزان خشونت فیزیکی علیه زنان رابطه‌ی معنادار را نشان می‌دهد. با توجه به یافته‌های مطالعات مختلف، به نظر می‌رسد در منطقه رامشیر، تعداد زنانی که ظن به خشونت فیزیکی آنها می‌رود، رقم نسبتاً بالایی باشد. خشونت جنسی در منطقه رامشیر به طریق رابطه جنسی از روی اجبار و در دوران حیض و مواقع بیماری زن صورت می‌گیرد و زن به هر شکل ممکن که می‌تواند باید در اختیار مرد قرار گیرد و هر جور که مرد می‌خواهد با او روابط زناشویی برقرار کند که این نوعی خشونت فیزیکی است (۱۸).

مرد با فحش دادن و حرف‌های رکیک در مقابل دیگران و مورد تمسخر قرار دادن زن و تهدید او به وارد کردن آسیب، به اعمال خشونت می‌پردازد و زن همیشه در مقابل او سکوت می‌کند و هیچ‌گونه حرفی در دفاع از خود ندارد (۱۹). زن اجازه شکایت

و پی‌گیری در دادگاه را ندارد چون عواقب خطرناکی را برای زن به همراه خواهد داشت حتی احتمال مرگ او وجود دارد. زنان این منطقه دارای سردردهای شدید و عدم تعادل روحی و روانی‌اند و همیشه حرف زدن آنها با گریه کردن و صدای ارزان همراه است و همیشه صدمات فیزیکی از سوی همسر خود می‌بینند این‌گونه زنان خواسته‌ها و آرزوهای خود را فراموش کرده و هرگز حق و حقوق خود را مطالبه نمی‌کنند و تا زمانی که اقتدار در خانواده در دست شوهر خانواده باشد حرف زدن زن فایده‌ای به همراه نخواهد داشت و خشونت علیه زنان همچنان وجود خواهد داشت (۲۰) و زن در امورات زندگی هیچ‌گونه دخل و تصرف و اظهارنظری ندارد و این خود نوعی خشونت است. جداسازی جنسی (جنسیتی) در اتوبوس، ورودی مکان‌های عمومی، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و به تازگی پارک‌ها همچنین تاکسی‌های مخصوص بانوان، از مصادیق خشونت دیدگاهی (فرهنگی) است چرا که جداسازی زنان و مردان در دراز مدت، دور ماندن از اجتماع را در بر دارد و بی‌شک تنها زنان تحقیر نمی‌شوند، بلکه مردان هم نمی‌توانند با زنان رابطه انسانی برقرار کنند و این تبدیل به فرآیندی خواهد شد که نتیجه آن عقب‌ماندگی مردان و زنان آن جامعه را در پی خواهد داشت.

در این منطقه هنوز دختران خود را سر می‌برند و دلیل آن را ناموسی بیان می‌کنند بدون این که دلیل قانع‌کننده‌ای برای رفتار خود داشته باشند و تنها بر اساس شنیده‌ها دست به این اقدام می‌زنند در بررسی‌هایی که انجام شد به چند مورد دختر و زن برخوردیم که توسط برادر یا شوهر خود کشته شده بودند و پدر مقتول با رضایت خود اسباب آزادی مرد قاتل از زندان را فراهم کرده بود. بدون اینکه مجازاتی در کار باشد و این دلیل بر وجود خشونت جسمی و حشمتاکی است که در این منطقه هنوز به چشم می‌خورد و هیچ مرجع قانونی نتوانسته است جلوی این آسیب هولناک را بگیرد. تمامی مطالبی که در این مقاله ذکر شده است همه دلایلی برای وجود خشونت فیزیکی علیه زنان در منطقه رامشیر است.

**نتیجه گیری**

از آنجا که بر اساس نتایج بدست آمده از مطالعه حاضر، تعداد زیادی از زنان، خشونت فیزیکی بر اساس مردسالاری و اعمال قدرت مردان در خانواده بر آنها اعمال شده است، لذا در این زمینه باید برای این زنان اقدامات مشاوره‌ای و حمایت اجتماعی به طور تخصصی از سوی مسئولین و دولت صورت گیرد.

**تشکر و قدردانی**

بدینوسیله از اعضای محترم شورای گروه حقوق زن در اسلام دانشکده مطالعات زن و خانواده دانشگاه ادیان و مذاهب که برای تحقیق و نگارش این مقاله راهنمایی‌های لازم را مبذول داشتند تشکر و قدردانی می‌شود.

**References**

1. Ezazi S. Society Structure and Violence Against Women. *Social Welfare* 2005; 4 (14) :59-96
2. Kar M. Research on Violence Against Women in Iran: Women's Enlightenment and Studies 2003.
3. Lahsae Zadeh A, Madani Y. Husbands' Attitude toward Violence Against Spouses Case Study of Shiraz City. *Quarterly Journal of Women and Society* 2010; 1(1): 1-24.
4. Niazy M, Afra H, Nezhadi A, Sakhaei A. A meta-analysis of the factors affecting violence against women. *Women in Humanities and Cultural Studies Institute* 2017:83-104.
5. Khorasan Journal of Domestic Violence and Hidden Angles ;2001.
6. Hojati Kermani Soodeh; Domestic Violence Against Women - A Social Perspective; *Journal: Women's Rights, Bahman* 2002; 12: 26-27.
7. Shekarbeigi A, Mostame R. A meta-analysis of studies on violence against women 2014;15(2):153-77.
8. Esfandabad S, Hasan Emamipour S. The prevalence of spouse abuse and its influencing factors. *Women's Research* 2003;1(4):28-95.
9. Walby S. *Theorising Patriarchy*; Oxford: Basil Blackwell 1990. 214.
10. Gelles, R. J. and M. A. Straus; Violence in the American family; *Journal of Social Issues* 1978; 35(2):15-39.
11. Ghazanfari Furquoiza ; Factors Influencing Violence Against Women in Lorestan Province; *Lorestan University of Medical Sciences Quarterly* 2010; 12(2),44: 5-11.
12. Marabi M. A Survey of Family Factors Affecting Violence Against Women in Kurdistan Province 2005;1:8.
13. Stickley A, Kislitsyna O, Timofeeva I, Vågerö D. Attitudes toward intimate partner violence against women in Moscow, Russia. *Journal of Family Violence* 2008;23(6):447-56.
14. Ghasemi Vahid ; Cronbach's alpha coefficient and its characteristics with emphasis on its applications in social studies; *Journal of Humanities Research Isfahan University* 2005; 2.
15. Hemmati R. Factors Influencing Men's Violence Against Women (Case Study of Tehran Families). *Social Welfare Quarterly* 2004; 12: 122.
16. Mahdavi MS. Investigation of the structure of power distribution in the family. *Women Studies* 2003(2):9.
17. Tong ARWC. A Multivariate Path Model for Understanding Male Spousal Violence Against Women: A Canadian Study; University of Toronto 2003.
18. Maljo M. Sexual violence, a shared experience for women. *Zenestan* 2006. p. 15.
19. Javanmard B. Violence against women and its types in radiation forum Iranian Criminal Law in Support of Victimized Women.
20. Davoudi Mohajer F. Journalist and Women's Affairs Activist in Conversation with Iranian Feminist Forum 2004.



## Original Article

# Surveying the Rate of Physical Violence against Women in Ramshir District

Received: 06/12/2018 - Accepted: 03/06/2019

Leila Alipour<sup>1\*</sup>  
Behrooz Haddadi<sup>2</sup>

<sup>1</sup> *PHD Student in Women's Studies in Women's Rights in Islam - University of Religions and Relations*  
<sup>2</sup> *Assistant professor University of Religions and Relations*

Email:  
alipour.leila.95@gmail.com

### Abstract

**Introduction:** The purpose of this study was to investigate the extent of physical violence against women in Ramshir region and its relationship with variables of power, social support, women's education, economic status, patriarchy, cultural and differences, and their age and education.

**Methods:** The type of descriptive-analytical study is survey (quantitative) and the study population is Ramshir region. Cluster sampling method was used and Cochran's sample size was 234 but in this study 300 women were selected due to probable drop in the sample. It is based on objective realities that focus on variables, without valuing and with contextual independence

**Results:** This study shows that 81% of the subjects have been subjected to physical violence and also to examine the variables and its relationship with physical violence against women. Economics is the cultural difference used to prove or disprove these assumptions using Pearson's correlation coefficient and analyzed using analysis of variance. Findings: (exercise of power 0.952) (0.965 patriarchy), (0.760 social support), (0.758 women's education), (0.742 economic base), (0.730 cultural differences) and Significance level is 0.000 which is calculated with 0.05 error. However, its validity was confirmed by the structural and formal content method and the reliability of the measurement was confirmed by Cronbach's alpha (0.851).

**Conclusion:** Since, according to the results of the present study, a large number of women are subjected to physical violence by patriarchy and the exercise of male power in the family, so counseling and social support from the authorities and the government to these women are specifically recommended. This should be done.

**Key words:** Physical violence, women, family, power, women's education, social support, economic base, patriarchy, cultural difference.